



هیأت های اخباری :

بحث در انواع مختلفی که برای هیأت های خبری مطرح است، از آنجا ناشی شده است که برخی از اصولیون در وضع هیأت های خبری، قائل به تفصیل شده اند مثلاً امام بین «قضایای مؤوله» و «غیر مؤوله» فرق گذاشته اند و برخی دیگر بین وضع در جملات شرطیه و غیر شرطیه تفاوت گذاشته اند. پس بحث را در تمام اقسام جملات خبریه یک جا مطرح می کنیم و تفصیل های مطرح شده را به مرور بررسی می نمایم:

**

الف) کسانی که همه هیأت های خبری را دارای «وضع یکسان» می دانند:

الف - ۱) مشهور:

«أما الجمل الخبرية فهي دالة على ثبوت النسبة بين طرفيها أو نفيها في نفس الأمر من ذهن أو خارج

كالإنسان نوع أو كاتب»^۱

^۱. كفاية الاصول : ص ۶۶



توضیح :

(۱) مرحوم آخوند به مشهور نسبت داده است که موضوع له جمله خبریه، «ثبوت نسبت» یا «لا ثبوت نسبت» (در جملات موجه و سالبه) است.

(۲) یعنی : جمله خبریه وضع شده که بگوید بین مبتدا و خبر یا بین فعل و فاعل و مفعول و دیگر اجزاء جمله، «نسبتی ثابت» هست (یا نیست).

ما می گوئیم :

(۱) در این قول هیچ فرقی بین انواع مختلف جمله های خبری مختلف گذاشته نشده است.

(۲) مراد مشهور از «ثبوت نسبت» چیست؟

«ثبوت» به معنای «وجود» است و مراد از اینکه می گوئیم معنای جمله خبری، «ثبوت نسبت» یا «لا ثبوت نسبت» است، آن است که جمله خبری، گاه دلالت می کند بر «وجود نسبت» و گاه دلالت می کند بر «عدم نسبت».

پس : به بیانی می توان گفت که مراد از ثبوت نسبت، «نسبت ثابت» و مراد از لا ثبوت نسبت، «نسبت غیر ثابت» است.

حال : وقتی متکلم جمله خبریه را می آورد و سامع آن را می شنود، به «نسبت بین زید و قیام» (یا عدم نسبت بین زید و قیام = در جملات سالبه) پی می برد.

اشکالات بر مبنای مشهور :

(۱) اشکال مرحوم خوئی :

«السبب الأول : انها لا تدل على ثبوت النسبة خارجاً أو على عدم ثبوتها و لو ظناً مع قطع النظر عن حال المخبر و عن القرائن الخارجية، مع ان دلالة اللفظ لا تنفك عن مدلوله الوضعي بقانون الوضع، و إلا لم يبق للوضع فائدة، فإذا فرضنا ان الجملة بما هي لا تدل على تحقق النسبة في الواقع و لا كاشفية لها عنه - أصلاً - حتى ظناً، فما معنى كون الهيئة موضوعاً لها، بل يصبح ذلك لغواً فلا يصدر من الواضع الحكيم»^۱

توضیح :

(۱) وقتی جمله به کار برده شد، هر کس جمله را شنید، از شنیدن این لفظ، به ثبوت نسبت منتقل شود؛ و اگر این گونه نباشد، وضع فائده ای ندارد.

۱. محاضرات فی الاصول؛ ج ۱ ص ۸۵



۲) در حالیکه ما با شنیدن جمله خبریه، نه تنها قطع به ثبوت نسبت پیدا نمی کنیم بلکه ظن به آن هم پیدا نمی کنیم.

۳) قطع و یا ظن به ثبوت نسبت ناشی از «قرائن خارجیه» است.^۱

ما می گوئیم :

۱) ظاهراً مراد مرحوم خوبی آن است که همانطور که لفظ «زید»، معنای آن را به ذهن سامع می آورد، لفظ جمله خبریه هم، معنای آن را به ذهن سامع می برد. حال اگر معنای جمله خبریه «ثبوت نسبت» باشد، باید سامع با شنیدن جمله، به «ثبوت نسبت» پی ببرد؛ در حالیکه سامع بعضاً با شنیدن جمله خبریه، اصلاً به ثبوت نسبت پی نمی برد و نه قطع و نه ظن به آن پیدا نمی کند.

۲) مشکله این کلام آن است که بین «ثبوت نسبت» و «قطع به ثبوت نسبت» خلط شده است. یعنی ایشان تصور کرده است که اگر بگوئیم معنای جمله خبریه، «ثبوت نسبت» است، معنایش آن است که وقتی سامع آن را شنید، «نسبت برای او ثابت می شود» و «سامع قطع پیدا می کند به ثبوت نسبت»، در حالیکه «نسبت ثابت به بین زید و قیام» (ثبوت نسبت) پس از آنکه برای سامع حاصل شد، گاه متعلق قطع قرار می گیرد و گاه متعلق ظن ..

پس فرق است بین «ثبوت نسبت» و «قطع به ثبوت نسبت» به عبارت دیگر شنیدن جمله، سامع را متوجه «نسبت زید و قیام» می کند. اما این که به این مضمون قطع پیدا می کند یا نه، بحث دیگری است.

به عبارت دیگر : جمله خبریه دال بر نسبت بین «زید و قیام» است و ما با شنیدن، به «نسبت موجود بین زید و قیام در نفس الامر» منتقل می شویم ولی در این مرحله، این نسبت برای ما امری «ادعایی» است؛ و هنوز آن را تصدیق نکرده ایم.

توجه شود که : در «منطق» گفته شده است که فرق است بین «تصدیق» و «نسبت»؛ مرحوم مظفر می نویسد:

«إذا رسمت مثلثاً تحدث في ذهنك صورة له، هي علمك بهذا المثلث، و يسمى هذا العلم «بالتصور»؛ و هو تصور مجرد لا يستتبع جزماً و اعتقاداً و اذا تنبعت الي زوايا المثلث تحدث لها أيضاً صورة في ذهنك و هي أيضاً من «التصور المجرد»؛ و اذا رسمت خطاً أفقياً و فوقه خطاً عمودياً مقاطعاً له تحدث زاويتان قائمتان، فتنتقش صورة

^۱ ايضاً مرحوم خوئی در بحث مفهوم شرط هم می نویسد:

«الأول: أنها لا تدل على ثبوت النسبة في الواقع أو عدم ثبوتها فيه و لو دلالة ظنية مع قطع النظر عن حال المخبر من حيث وثاقته و ما شاكل ذلك و قطع النظر عن القرائن الخارجية، مع أن من الطبيعي أن دلالة اللفظ لا تنفك عن مدلوله الوضعي بقانون الوضع، و عليه فما فائدته.

و على الجملة فإذا افترضنا أن الجملة الخبرية لا تدل على تحقق النسبة في الواقع و لا تكشف عنها و لو كشفاً ظنياً فما معنى كونها موضوعة بإزائها فبطبيعة الحال يكون وضع الجملة لها لغواً محضاً فلا يصدر من الواضع الحكيم.» / محاضرات في الاصول ؛ ج ۵ ص



الخطين و الزاويتين في ذهنك؛ و هي من «التصور المجرد» أيضاً.

و اذا اردت ان تقارن بين القائمتين و مجموع زوايا المثلث، فتسأل في نفسك هل هما متساويان؟ و تشك في تساويهما، تحدث عندك صورة لنسبة التساوي بينهما و هي من «التصور المجرد» أيضاً.

فاذا برهنت على تساويهما تحصل لك حالة جديدة مغايرة للحالات السابقة و هي ادراكك لمطابقة النسبة للواقع المستلزم لحكم النفس و اذعانها و تصديقها بالمطابقة؛ و هذه الحالة أي «صورة المطابقة للواقع التي تعقلتها و أدركتها» هي التي تسمى «بالتصديق»؛ لأنها إدراك يستلزم تصديق النفس و إذعانها، تسمية الشئ باسم لازمه الذي لا ينفك عنه.

اذن، إدراك زوايا المثلث، و إدراك الزاويتين القائمتين، إدراك نسبة التساوي بينهما كلها «تصورات مجردة» لا يتبها حكم و تصديق؛ اما إدراك أن هذا التساوي صحيح واقع مطابق للحقيقة في نفس الامر فهو «تصديق».

و كذلك اذا ادركت ان النسبة في الخبر غير مطابقة في الواقع، فهذا الإدراك «تصديق»^١

توضيح :

- ١) وقتي مفهوم مثلث را تصور كردی، این يك «تصور» است.
- ٢) وقتي مفهوم زاويه را تصور كردی، این يك «تصور» است.
- ٣) وقتي زاويه قائمه را تصور كردی، این يك «تصور» است.
- ٤) وقتي نسبت بين زاويه های مثلث و 180° را تصور كردی، باز این هم «تصور» است.
- ٥) «تصديق» آن جایی است که به برهان این قضیه برای شما ثابت شده باشد.

